

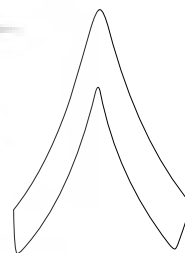
بحران غزه در ترازوی دکترین مسئولیت حمایت

سید قاسم زمانی *

وحید نوری **

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی



* سید قاسم زمانی استادیار حقوق بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی می‌باشد.
dr_gh_zamani@Yahoo.com

** وحید نوری دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی می‌باشد.
vahidnoori.125@Gmail.com

تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۲/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۲

فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۱، صص ۲۸۷-۳۱۹.

چکیده

دکترین «مسئولیت حمایت» از جمله مفاهیم حقوقی نوظهور در حقوق بین‌الملل است که بر بنیادهای نظری «امنیت انسانی» و «مداخله بشردوستانه» استوار است. طرح این دکترین امیدهای فراوانی را برای رفع نواقص و کاستی‌های مداخلات بشردوستانه نظیر «گزینشگری» و «نیات آغشته به منافع ملی دولت‌های مداخله‌گر» برانگیخت. بحران غزه که از سال ۲۰۰۷ میلادی آغاز شد، مورد مناسبی برای آزمون قابلیت‌های این دکترین محسوب می‌شود. بنابراین پرسش اصلی این مقاله آن است که آیا به لحاظ نظری، دکترین «مسئولیت حمایت» می‌تواند مبنای حقوقی مناسبی برای واکنش بین‌المللی در حمایت از ساکنان غیرنظامی نوار غزه و علیه اقدامات رژیم صهیونیستی باشد؟ پاسخ موقت ما به‌عنوان فرضیه آن است که با توجه به موارد گسترده و فاحش نقض حقوق بشر و بشردوستانه بین‌المللی در نتیجه محاصره غزه و تحمیل جنگ ۲۲، زمینه حقوقی لازم برای کاربست دکترین مسئولیت حمایت از ساکنان نوار غزه وجود دارد. پرسش فرعی این مقاله نیز به ارزیابی عملکرد مراجع ذی‌صلاح پیش‌بینی‌شده در دکترین مسئولیت حمایت، در جریان بحران غزه، می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: مسئولیت حمایت، امنیت انسانی، حقوق بشر، حقوق بشردوستانه، مداخله بشردوستانه، محاصره غزه، جنگ ۲۲ روزه، حمله به کاروان آزادی

مقدمه

اقدام رژیم صهیونیستی در محاصره نوار غزه و تحمیل جنگ ۲۲ روزه علیه این باریکه از ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ تا ۱۸ ژانویه ۲۰۰۹، فارغ از ابعاد گسترده سیاسی و استراتژیک، از زوایای گوناگون حقوقی نیز قابل بررسی است. نقض اصل عدم توسل به زور، حقوق مخاصمات مسلحانه، مسئولیت بین‌المللی، جایگاه شورای امنیت سازمان ملل و... ابعاد حقوقی این واقعه است. هدف ما در این نوشتار، تبیین ظرفیت‌های دکترین «مسئولیت حمایت» در حمایت از مردم غزه است. بنابراین پرسش اصلی ما آن است که آیا به لحاظ نظری، هنجار حقوقی «مسئولیت حمایت» می‌تواند مبنای حقوقی مناسبی برای واکنش بین‌المللی در حمایت از ساکنان غیرنظامی نوار غزه و علیه اقدامات رژیم صهیونیستی باشد؟ پاسخ موقت ما به‌عنوان فرضیه آن است که با توجه به موارد گسترده و فاحش نقض حقوق بشر و بشردوستانه بین‌المللی در نتیجه محاصره نوار غزه و تحمیل جنگ ۲۲ روزه که از یک سو منجر به کشته شدن افراد غیرنظامی در ابعاد گسترده شد و از سوی دیگر تهدید بالقوه نسبت به سلامتی غیرنظامیان و نابودی زیرساخت‌های حیاتی این منطقه را فراهم آورد، زمینه حقوقی لازم برای اعمال دکترین مسئولیت حمایت جامعه بین‌المللی از ساکنان غزه وجود دارد. پرسش فرعی این مقاله به ارزیابی عملکرد مراجع ذیصلاح پیش‌بینی‌شده در دکترین مسئولیت حمایت می‌پردازد. به تعبیر دیگر پرسش فرعی ما آن است که عملکرد شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل در بحران غزه چگونه بوده است؟ پاسخ ما به‌عنوان فرضیه دوم آن است که به‌رغم وجود زمینه حقوقی لازم، اقدامات عملی صورت‌گرفته توسط شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل بسیار ضعیف بوده است؛ به‌ونه‌ای که این دو



نهاد نتوانستند تدابیر لازم برای رفع آلام ساکنان نوار غزه را فراهم آورند. اهمیت این پژوهش با توجه به تحولات اخیر خاورمیانه موسوم به «بهار عربی» و مداخله نظامی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در کشور لیبی با استناد به این دکترین روشن می‌شود. شورای امنیت سازمان ملل در مارس ۲۰۱۱ با صدور قطعنامه ۱۹۷۳ آسمان لیبی را منطقه پرواز ممنوع^۱ اعلام کرد و اجازه توسل به همه اقدامات مورد نیاز برای حمایت از شهروندان غیرنظامی را صادر کرد. علاوه بر این، در بیانیه تحریم تسلیحاتی سوریه توسط اتحادیه اروپا در می ۲۰۱۱ و همچنین مذاکرات شورای امنیت در مورد تحولات اخیر سوریه نیز بارها به دکترین مسئولیت حمایت استناد شده است.^(۱) بنابراین ضروری است ضمن شناخت دقیق‌تر این دکترین نوظهور، استانداردهای دوگانه در کاربست آن نشان داده شود. بررسی بحران غزه از منظر دکترین مسئولیت حمایت با این هدف انجام می‌شود و جنبه نوآوری این مقاله به‌شمار می‌رود.

مقاله پیش رو یک پژوهش کمی به‌شمار نمی‌رود؛ بنابراین روش پژوهش به مفهوم تحقیقات کمی در آن وجود ندارد. راستی‌آزمایی فرضیه‌های این پژوهش از طریق توصیف و تحلیل منطقی، بررسی رفتاری بازیگران دخیل در موضوع پژوهش و همچنین بررسی اسنادی قطعنامه‌ها و گزارش‌های صادره از سوی مجامع بین‌المللی نظیر مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل صورت می‌گیرد.

این مقاله در سه بخش به پیش می‌رود: بخش نخست، به زمینه‌های نظری می‌پردازد که دکترین مسئولیت حمایت در بستر آنها شکل گرفته است. توسعه مفهوم «امنیت» و پیدایش مفاهیمی نظیر «امنیت انسانی» و «مداخله بشردوستانه» زمینه‌های لازم برای طرح دکترین مسئولیت حمایت را فراهم آورده است. در بخش دوم، با تمرکز بر گزارش «کمیسیون بین‌المللی در مورد مداخله و حاکمیت دولت»^۲، مفهوم و ابعاد دکترین مسئولیت حمایت تشریح خواهد شد. در این راستا خلاصه گزارش مذکور را ترجمه خواهیم کرد. بخش سوم در یک مطالعه موردی، قابلیت کاربست این دکترین بر محاصره نوار غزه و دیگر اقدامات رژیم صهیونیستی علیه

1. No-Fly Zone

2. International Commission on Intervention and State Sovereignty (ICISS)

مردم این منطقه را بررسی می‌کند. قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل و همچنین گزارش کمیته حقیقت‌یاب شورای حقوق بشر مبنای این ارزیابی خواهد بود.

۱. بسترهای نظری دکترین مسئولیت حمایت^۱

دکترین مسئولیت حمایت در بستر تاریخ متولد شده و بلوغ یافته است. این دکترین که در واکنش به ضعف و شکنندگی حقوق بین‌الملل در تعامل و تقابل با سیاست بین‌الملل تثوریزه شده است، به لحاظ نظری بر مفاهیم امنیت انسانی و مداخله بشردوستانه استوار است. در ادامه این دو مفهوم به اختصار تشریح می‌شود.

۱-۱. مفهوم امنیت انسانی^۲

به تدریج در سال‌های منتهی به پایان جنگ سرد، بازبینی‌هایی با هدف درک دقیق‌تر و گسترده‌تر از مفهوم امنیت مطرح شد. مکتب امنیتی کپنهاگ با اثر معروف *بسی بوزان*^۳ «مردم، دولت‌ها و هراس»^۴ در ۱۹۸۳ و آثار دیگرانی نظیر *ال و یور*^۵ و *دویل*^۶ راه را برای گسترش حوزه امنیت هموار نمود. بوزان با نگاه تک‌بعدی و مضیق به مفهوم امنیت مخالف است و امنیت تک‌بعدی را به پنج حوزه نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی گسترش داد. مکتب کپنهاگ براساس مفهوم تهدید وجودی، هدف مرجع امنیت در بخش‌های پنج‌گانه مورد نظر خود را توضیح می‌دهد:

- در بعد نظامی، هدف مرجع، دولت است. آستانه امنیتی نیز به کارگیری زور یا تهدید به استفاده از زور است که می‌تواند روابط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را تحت الشعاع قرار دهد.

1. Responsibility to Protect
2. Human Security
3. Barry Buzan
4. People, State and Fear
5. Ole Waver
6. De Wild

- در بعد سیاسی، هدف مرجع، حاکمیت و نهادهایی است که نمود آن هستند. تهدید وجودی در بخش سیاسی می‌تواند فاعل محور و یا ساختار محور باشد. به‌عنوان مثال عدم مشروعیت سیاسی رژیم‌های غیرمردم‌سالار یک تهدید وجودی ساختار محور برای رژیم‌های پادشاهی محسوب می‌شود.

- در بخش اقتصادی، تشخیص اهداف مرجع بسیار دشوار است. دو فاکتور اساسی می‌تواند تهدیدات بخش اقتصادی را به تهدیدات وجودی تبدیل کند؛ نخست آنکه این تهدیدات بقای جمعیت کشور را مورد تهدید قرار دهد و دوم آنکه بر بخش نظامی تأثیر منفی داشته باشد.

- در بخش اجتماعی مرجع امنیت، «هویت» است. دو عامل اساسی در تبدیل مسائل هویتی به تهدید امنیتی نقش دارند؛ نخست، «تصورات» صاحبان هویت؛ به‌طور مثال، ممکن است در برخی جوامع، مهاجرت و اختلاط نژادی بسیار مهم و تحریک‌آمیز باشد تا جایی که به یک موضوع امنیتی تبدیل شود. دوم آنکه تهدیدات اجتماعی منجر به کشمکش و منازعه میان دولت‌ها شود.

- بخش زیست محیطی، هدف مرجع مشخصی در این بخش معرفی نشده است. صاحب‌نظران این مکتب در جایی تهدیدات زیست محیطی بزرگ با اشکال وسیع را در چهارچوب امنیت ملی قرار می‌دهند و در جایی دیگر به علت گستره جهانی تهدیدات زیست محیطی آن را خارج از چهارچوب مباحث امنیتی می‌دانند (بوزان، ۱۳۸۹: ۱۵۹-۱۴۱ و عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۱۴۷-۱۴۳).

دیگر اثر معروف در این حوزه، مقاله معروف «بازتعریف امنیت»،^۱ اثر جسیکا تاچمن متیو^۲ (۱۹۸۹) است که از لزوم در نظر گرفتن ملاحظات زیست محیطی در تدوین استراتژی‌های امنیتی دولت‌ها بحث می‌کند.

در عین گسترش نظری مفهوم امنیت از حوزه نظامی به دیگر ابعاد، دولت‌ها همچنان به‌عنوان مرجع امنیت محسوب می‌شوند. مهم‌ترین چالش در رویکرد امنیتی دولت محور آن است که بسیاری از دولت‌ها امنیت خود را به‌عنوان هدف ذاتی تلقی می‌کنند و حتی به بهای زیان شهروندان خویش، به تأمین امنیت می‌پردازند (فن

1. Redefining Security

2. Jessica Tuchman Mathew

تیگر شتروم، ۱۳۸۹: ۱۶). با طرح انتقادات از دولت‌گرایی در مرجع امنیت، به‌ویژه از سوی مکتب انتقادی امنیت، زمینه نظری لازم برای توجه به مراجع امنیتی دیگر فراهم شد. مکتب ولز^۱ با آثاری از کن بوث^۲ و ریچارد وین جونز^۳ بر «فردمحوری» به‌عنوان مرجع امنیت تأکید داشت. در کنار آنها، شاخه دیگر مکتب انتقادی با آثار کیث کراوز^۴ و مایکل ویلیامز^۵، «جامعه‌محوری» را جایگزین مناسب‌تر دولت‌محوری می‌دانست (عبدالله‌خانی، ۲۶۴-۲۲۹).

در کنار این زمینه‌های مساعد در حوزه آکادمیک، از میانه دهه ۹۰ میلادی بسیاری از مقامات رسمی بین‌المللی نگاه دقیق‌تر به ابعاد انسانی مفهوم امنیت را آغاز کردند. دولت‌های کانادا و نروژ طرفداران اصلی این دستورکار انسانی و جدید بودند که به آنچه محور اسلو - اتاوا معروف شده است، شکل دادند. دولت‌های اتریش، شیلی، یونان، ایرلند، مالی، هلند، اسلوانی، سوئیس، تایلند و اردن در کنار برخی از سازمان‌های مردم - نهاد بین‌المللی، «شبکه امنیت انسانی» را در سطح بین‌المللی تشکیل دادند (Paris, 2001: 87). هدف نخست این پیمان، تمرکز توجه بر موضوعات حقوق بشری است که شامل حقوق انسان‌دوستانه بین‌المللی، حمایت از افراد در برابر تأثیرات جنگ و فقر شدید، و اثبات اینکه حمایت از انسان‌ها نه تنها یک موضوع اخلاقی، بلکه یک اولویت کلیدی برای دولت و امنیت بین‌المللی است، می‌شود (Griffith, Callaghan & Roach, 2008: 147).

تعاریف مختلفی از مفهوم امنیت انسانی ارائه شده است؛ با این حال تاکنون یک تعریف پذیرفته‌شده و مورد اجماع بین‌المللی از این مفهوم وجود ندارد. برنامه عمران ملل متحد در سال ۱۹۹۴ «امنیت انسانی» را دارای دو بعد می‌داند؛ «نخست، ایمنی از تهدیدات دیرینه چون گرسنگی، بیماری و سرکوب و دوم، در امان بودن از اختلال و برهم خوردن ناگهانی و پریزیان الگوهای روزمره زندگی در خانه، محل

1. Welsh School
2. Ken Booth
3. Richard Wyn Jones
4. Keith Krause
5. Michael Williams

کار یا جوامع» (UIHaq, 1994: 22).

در کنار این تعریف رسمی بین‌المللی، تعاریف دیگری نیز توسط محققان مطالعات امنیتی ارائه شده است. **پائولین کرا**^۱ (۱۳۸۸) این تعاریف را در دو رویکرد مضیق و موسع به امنیت انسانی دسته‌بندی می‌کند. در رویکرد نخست، وی امنیت انسانی را مترادف با «آزادی از ترس»^۲ می‌داند و تعریف **مک**^۳ را ارائه می‌دهد. به نظر مک، امنیت انسانی عبارت است از «حفاظت افراد و اجتماعات از جنگ و اشکال دیگر خشونت». (کرا، ۱۳۸۸: ۲۴۵) در رویکرد دوم، امنیت انسانی به‌معنای «آزادی از نیاز»^۴ است. تعریف **بِدِسکی**^۵ از امنیت انسانی در این رویکرد جای می‌گیرد. به نظر وی امنیت انسانی شامل «کلّیتی است از دانش، فناوری، نهادها و فعالیت‌هایی که از وجوه زیستی زندگانی انسان، حمایت، دفاع و حفاظت می‌کند؛ و همچنین فرایندهایی که از صلح جمعی و پیشرفت برای افزایش آزادی انسانی حمایت می‌کند» (به نقل از Paris, 2001: 91).

۲-۱. مداخله بشردوستانه^۶

مفهوم چالش‌برانگیز «مداخله بشردوستانه» دیگر بستر نظری دکترین مسئولیت حمایت است که به تدریج با تغییر شرایط و فضای روابط بین‌الملل، به‌ویژه در دوران پس از پایان جنگ سرد وارد ادبیات حقوق و روابط بین‌الملل شد و موضوع مناقشات نظری فراوانی قرار گرفت. مداخله بشردوستانه در بستر زمانی تولد یافت که از ویژگی‌های متفاوتی نسبت به دوران جنگ سرد برخوردار بود؛ از یک‌سو، پیدایش و گسترش بازیگران غیردولتی و سازمان‌های مردم - نهاد، گسترش نهادهای بین‌المللی، افزایش تعاملات و وابستگی متقابل میان دولت‌ها و ملت‌ها، نهادهای جدید در زمینه‌های حقوق بشری و امنیت بین‌المللی - نظیر دادگاه‌های جنایی

1. Pauline Kerr
2. Freedom From Fear
3. Mack
4. Freedom From Want
5. Bedeski
6. Humanitarian Intervention

بین‌المللی یوگسلاوی سابق، رواندا، سیرالئون و دیوان کیفری بین‌المللی – ویژگی‌های مهم جهان پس از جنگ سرد است؛ از سوی دیگر، دوران جدید مسائل امنیتی نوینی را نیز پدید آورده است. برجسته‌ترین پدیده در این دوران گسترش درگیری‌های نظامی درون‌دولتی در مقابل درگیری‌های بین‌دولتی^۱ بوده است (ICISS:13). بسیاری از این درگیری‌ها به‌منظور کسب حقوقی رخ می‌داد که در دوران جنگ سرد سرکوب شده بودند. در برخی دولت‌ها – به‌ویژه کشورهای وابسته به بلوک شرق – نتیجه پایان جنگ سرد تأکید ویژه بر ارزش‌هایی چون دموکراسی، حقوق بشر و حکمرانی مطلوب یا «به‌زامداری»^۲ بود. اما در بسیاری از دیگر دولت‌ها، پایان نمایش قدرت شرق و غرب، منجر به افزایش جنگ‌های داخلی با هدف کسب منابع، غارت و چپاول‌گری شد. گسترش این روند به‌گونه‌ای است که نسبت افراد کشته‌شده در درگیری‌های نظامی داخلی از ۱ به ۱۰ در آغاز قرن بیستم، به تقریباً ۹ به ۱۰ در پایان آن افزایش یافت (ICISS: 13).

گرفیتس، کالگان و روچ در کتاب «مفاهیم کلیدی در روابط بین‌الملل»^۳، مداخله بشردوستانه را این‌گونه تعریف می‌کنند: «مداخله بشردوستانه به اقدام قهری توسط یک دولت یا گروهی از دولت‌ها در قلمرو دولت دیگر بدون موافقت آن اشاره دارد که (این اقدام) یا به زمینه‌های انسان‌دوستانه متعهد است و یا به‌منظور بازگردانی دولت قانونی اتخاذ می‌شود؛ معمولاً با به‌کارگیری نیروی نظامی همراه است ولی لزوماً این‌گونه نیست.» (2002: 147). دیگر تعریف از این مفهوم از سوی **بلدسویوچک** در فرهنگ حقوق بین‌الملل ارائه شده است؛ به‌نظر وی مداخله بشردوستانه عبارت است از «استفاده از زور توسط یک دولت علیه دولت دیگر به‌منظور حمایت از جان و آزادی اتباع دولت دیگر که نمی‌تواند یا نمی‌خواهد رأساً کاری انجام دهد» (بلدسویوچک، ۱۳۷۵: ۴۹۰).

از ابتدای طرح مفهوم مداخله بشردوستانه، مجادلات نظری گوناگونی حول آن پدید آمده است که نه‌تنها پایان نیافته، بلکه به‌شکل تطوّر یافته آن، یعنی دکترین



1. Inter-State
2. Good Governance
3. Key Concepts In International Relations

مسئولیت حمایت نیز وارد است. این انتقادات می‌توانند به‌عنوان معیاری برای ارزیابی نظری و عملی دکترین مسئولیت حمایت به‌شمار آیند. بنابراین خلاصه‌وار به مهم‌ترین دیدگاه‌های منتقدان خواهیم پرداخت:

الف - مداخله بشردوستانه به‌معنای نقض اصل اساسی «حاکمیت» و نتیجه منطقی آن یعنی اصل «عدم مداخله»^۱ است که بند هفتم از ماده دوم منشور سازمان ملل به آن پرداخته است. این اصل، سازمان ملل را از مداخله در موضوعاتی که «اساساً در حوزه صلاحیت داخلی حکومت‌ها قرار دارد» باز می‌دارد. تنها استثنای قانونی در این ممنوعیت کلی، حق دفاع از خود است که در ماده ۵۱ منشور ذکر شده است. کسانی که به این دیدگاه علیه مشروعیت مداخله بشردوستانه استدلال می‌کنند، به «محدودیت‌گرایان»^۲ معروف هستند.

ب - «گزینش‌گری»^۳: دولت‌ها فقط در پی تأمین منافع ملی خود هستند؛ از این‌روی مداخله بشردوستانه نفی می‌شود زیرا تنها انگیزه حامیان آن مداخله در مواردی است که در راستای منافع ملی آنها باشد. به‌عنوان نمونه مداخله ناتو در لیبی (۲۰۱۱) نمی‌تواند ناشی از انگیزه‌های بشردوستانه تفسیر شود، زیرا این سازمان تاکنون هیچ‌گونه اقدامی به‌منظور بهبود وضعیت معترضان بحرینی انجام نداده است.

ج - در صورت فقدان یک راهکار بی‌طرفانه برای تصمیم‌گیری درباره موارد مجاز مداخله، مشروعیت مداخله بشردوستانه می‌تواند مورد سوءاستفاده قدرت‌های بزرگ علیه دولت‌های ضعیف قرار گیرد.

د - نقد اخلاقی بر مبنای «مکتب سنجش پیامدهای قواعد و مقررات»^۴: از این منظر تعیین اینکه قواعد و مقررات به لحاظ اخلاقی درست هستند یا خیر، به میزان «خوب بودن» نتایج و پیامدهای آنها بستگی دارد. بنابراین در شرایطی که نسبت به اصول حاکم بر مداخله بشردوستانه اتفاق نظری وجود ندارد، چنین مداخله‌هایی نظم بین‌المللی را تضعیف می‌کند در حالی که نظم بین‌المللی و رفاه افراد به‌طور کلی

-
1. Non-Intervention
 2. Restrictionsists
 3. Selectivity
 4. Rule-Consequentialism

با حمایت از اصل عدم مداخله بهتر تأمین می‌شود (ویلر و بلامی، ۱۳۸۳: ۱۰۶۴-۱۰۵۹).

در مقابل این انتقادات، موافقان در دفاع از مداخله بشردوستانه معتقدند:

الف - دیدگاه محدودیت‌گرایان در مورد اینکه نخستین هدف سازمان ملل حفظ صلح و امنیت بین‌المللی باشد، مورد تردید است. از منظر آنان پیشبرد حقوق بشر باید در کنار حفظ صلح و امنیت بین‌المللی قرار داده شود که در مقدمه منشور سازمان ملل، ماده ۱، ۵۵ و ۵۶ مورد اشاره قرار گرفته است. مداخله بشردوستانه نیز مانند حق دفاع از خود، استثنائی قانونی در مقابل اصل عدم توسل به زور است.

ب - صرفنظر از مبانی حقوقی مداخله بشردوستانه، در بسیاری از موارد برای پایان بخشیدن به قتل و آدم‌کشی، استفاده از نیروی نظامی به لحاظ اخلاقی لازم است. به تعبیر دیگر مداخله بشردوستانه نه به عرصه حقوق، بلکه به مقوله انتخاب‌های عقلانی مربوط می‌شود (ویلر و بلامی، ۱۳۸۳: ۱۰۶۷-۱۰۶۵).

در کنار این مجادلات نظری، در دهه ۹۰ میلادی برخی ابهامات عملی - اجرایی به نفع مخالفان مداخله بشردوستانه دیده می‌شد؛ ابهاماتی که در نحوه اعمال، نتایج و سرشت تبعیض‌آمیز و آلوده به نیات منفعت‌طلبانه قدرت‌های بزرگ وجود داشت و بر ابهام مسئله مداخله با اهداف بشردوستانه می‌افزود. این ابهامات، زمانی پدید می‌آمدند که انتظارات عمومی برای اقدام جمعی مؤثر در قبال این بحران‌ها افزایش یافته بود:

۱. سازمان ملل و شورای امنیت در مورد وقایع دهشتناک رواندا در ۱۹۹۴ هیچ اقدامی نکرد درحالی‌که دبیرخانه و برخی از اعضای دائم شورای امنیت می‌دانستند که مقامات رسمی مرتبط با دولت وقت رواندا در حال طراحی و اعمال نسل‌کشی هستند. حاصل این عدم واکنش تنها وقوع یک فاجعه انسانی در آن کشور نبود، بلکه بسیاری از مردمان آفریقایی را به این نتیجه رساند که به‌رغم خطابه‌های گوناگون در مورد جهانشمولی حقوق بشر، زندگی برخی افراد برای جامعه بشری از اهمیت کمتری برخوردار است (iciss, 2001: 1).

۲. گرچه در نهایت فرانسه با اهداف نه صرفاً بشردوستانه و بسیار دیر هنگام در رواندا مداخله کرد، اما در مورد بوسنی مداخله ناتو در سال ۱۹۹۹ به این دلیل مورد

نقد بود که بسیار زود هنگام و در ابعاد وسیع صورت گرفت (ویلر و بلامی، ۱۳۸۳: ۱۰۷۹-۱۰۷۷). علاوه بر آن آیا ارتکاب اعمال ضد حقوق بشری توسط بلگراد به آن اندازه جدی بود که مستلزم مداخله بشردوستانه ناتو باشد؟ آیا این مداخله به تحریک کسانی که به دنبال جدایی طلبی بودند، انجام نشده بود؟ دور زدن سازمان ملل و شورای امنیت چگونه قابل توجیه بود؟

۳. آیا وقایعی دردناک تر از آنچه در کوزوو جریان داشت، چهار سال قبل در بوسنی اتفاق نیفتاده بود؟ در حالی که حتی وجود نیروهای سازمان ملل نتوانست از قتل عام هزاران نفر در سربرنتیسا^۱ جلوگیری کند؟ تعلل و صدور قطعنامه‌های بی تأثیر شورای امنیت که حکایت از ظفره رفتن این نهاد از وظایف ذاتی خود داشت، موجب فرصت دادن به صرب‌ها و پاکسازی قومی شد. این فاجعه به حدی تشدید شد که دبیرکل وقت سازمان ملل اظهار داشت شورای امنیت نه براساس مقتضیات عدالت، که بر مبنای منافع اعضای دائم خود عمل می‌کند (رشیدی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۸۶).

۴. ابهام دیگر در مورد مداخله سازمان ملل در سومالی در سال‌های ۱۹۹۳-۱۹۹۲ است که در نهایت منجر به شکست و عقب‌نشینی آن بدون هرگونه نتیجه مثبت به نفع مردم غیر نظامی شد (iciss, 2001: 1).

۲. مسئولیت حمایت^۲

در نتیجه این ابهامات نظری و عملی، مسئله «مداخله» به مهم‌ترین معمای سیاست و حقوق بین‌الملل در دهه ۹۰ میلادی و سال‌های آغازین هزاره سوم بدل شد. برخی معتقد بودند که جامعه بین‌المللی به میزان کافی مداخله نمی‌کند در حالی که به نظر برخی دیگر، مداخلات زیادی صورت گرفته بود. از منظر گروهی تنها مسئله مهم، اطمینان از کارآمدی مداخله بود در حالی که برای دیگران سؤالات مهم‌تری در مورد قانونی بودن، فرایند و سوءاستفاده در موارد گذشته مداخله وجود داشت.

در این زمان **کوفی عنان**، دبیرکل وقت سازمان ملل خواستار رفع ابهامات

-
1. Srebrenica
 2. Responsibility to Protect (R2P)

موجود در مورد مداخله بشردوستانه شد. به دنبال این تحولات، دولت کانادا در سپتامبر ۲۰۰۰ با اعلام تشکیل یک کمیسیون مستقل بین‌المللی تحت عنوان «کمیسیون بین‌المللی درباره مداخله و حاکمیت دولت»، کوشش کرد به این ابهامات پاسخ دهد. این کمیسیون متشکل از ۱۲ حقوق‌دانان برجسته و مستقل از کشورهای مختلف شمال و جنوب بود که با انجام مطالعات و مشورت‌های لازم در اقصی نقاط جهان، در نهایت در اواخر سال ۲۰۰۱ گزارش^(۳) خود را تحت عنوان «مسئولیت حمایت»، به دبیرکل سازمان ملل تقدیم کرد. تغییر مفهوم «حق مداخله» به «مسئولیت حمایت بین‌المللی» ایده مبنایی این گزارش است (سلطانزاده، ۱۳۸۹: ۹۴۵). علاوه بر این، دکترین مسئولیت حمایت درک متفاوتی از مقوله «حاکمیت» دارد و به جای تلقی سنتی «حاکمیت به مثابه تسلط»^۱، بر «حاکمیت به مثابه مسئولیت»^۲ تأکید دارد. حاکمیت به مثابه مسئولیت در واقع یک حاکمیت دوگانه در سطوح داخلی و خارجی است. در سطح نخست، دولت موظف است در تعامل با اتباع خود، امنیت آنان را تأمین و به تکالیف خود مبتنی بر هنجارهای حقوق بشری عمل کند. در سطح دوم، دولت باید به جامعه بین‌المللی و نظارت آن در مورد سطح نخست پاسخگو باشد؛ نتیجه این مسئولیت مضاعف، مجاز بودن مداخله بین‌المللی در شرایط عدم حمایت از مردم توسط دولت مسئول است (وکیل، ۱۳۸۸: ۳۲). گزارش مزبور در جریان نشست سران در سال ۲۰۰۵ به بحث گذارده شد و با مقاومت برخی از اعضا، در ساعات پایانی اجلاس به تصویب رسید. به منظور ضابطه‌مند کردن هرچه بیشتر مسئولیت حمایت، مخالفان دو بند ۱۳۸ و ۱۳۹ را در سند نهایی اجلاس وارد کردند (Welsh, 2009) که بند نخست به مسئولیت اولیه حمایت از شهروندان توسط دولت متبوع اشاره دارد؛ بند دوم نیز بر انحصار صلاحیت در شورای امنیت سازمان ملل تأکید می‌کند.^(۳) با این حال تصویب این سند از سوی ۱۹۱ دولت شرکت‌کننده گامی بزرگ برای تبدیل دکترین مسئولیت حمایت به یک هنجار حقوقی پذیرفته شده تلقی می‌شد که می‌توانست از تکرار فجایعی نظیر رواندا و سربرنتیسا در آینده جلوگیری کند (Wheeler: 2005).



1. Sovereignty as Control
2. Sovereignty as Responsibility

در کمتر از شش سال اخیر با مبنا قرار گرفتن دکترین مسئولیت در قطعنامه‌های شورای امنیت، روند قوام‌یابی این دکترین تسریع شده است. شورای امنیت در قطعنامه شماره ۱۶۷۴^(۴) خود، مورخ ۲۸ آوریل ۲۰۰۶ تحت عنوان «محافظة از غیرنظامیان در درگیری‌های مسلحانه»^۱ مسئولیت حمایت را مورد تأیید قرارداد. قطعنامه ۱۷۰۶^(۵) شورای امنیت مورخ ۳۱ آگوست ۲۰۰۶ در مورد وضعیت دارفور نیز با یادآوری قطعنامه ۱۶۷۴، بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ بیانیه نهایی سران در سال ۲۰۰۵ را مورد تأیید مجدد قرار داده است. در قطعنامه ۱۷۶۹^(۶) مورخ ۳۱ جولای ۲۰۰۷ شورای امنیت در مورد دارفور، دکترین مسئولیت حمایت بار دیگر مورد تأیید قرار گرفته است. مهم‌ترین تجلی مسئولیت حمایت در قطعنامه ۱۹۷۳^(۷) شورای امنیت مورخ ۱۷ مارس ۲۰۱۱ است که در آن انجام هرگونه اقدام مورد نیاز برای حمایت از جان شهروندان غیرنظامی لیبی مجاز شمرده شده است.

پرسشی که در این میان مطرح می‌شود آن است که چرا به‌رغم تأثیرپذیری دکترین مسئولیت حمایت از مفهوم امنیت انسانی، این دکترین تنها برخی از جرایم بین‌المللی را مدنظر قرار داده است؟ در پاسخ می‌توان به دو نکته اشاره کرد؛ نخست آنکه حقوق بین‌الملل در دنیای پس از جنگ دوم جهانی، دانشی عمیقاً واقع‌گرا بوده و هست. شکست ایده‌های آرمان‌گرایانه جامعه ملل در فاصله دو جنگ جهانی نقش بسزایی در این مورد داشته است. بنابراین حقوق بین‌الملل همچنان در تحدید حاکمیت دولت‌ها از توانایی و قابلیت محدودی برخوردار است. دوم آنکه ممنوعیت چهار جرم مذکور امروزه به‌عنوان قاعده آمره شناخته می‌شود و هیچ دولتی جرئت اظهار مخالفت یا عدم پذیرش ممنوعیت آنها را ندارد (سواری: ۱۳۹۰: ۱۹۱؛ Konig&Others, 2007: 4). این اجماع نظر اعضای بین‌المللی پیش‌شرط ضروری برای موفقیت دکترین مسئولیت حمایت در حوزه عملی است که دیگر جرایم از چنین اجماع نظری برخوردار نیستند. گزارش مذکور حاوی برخی اصول اساسی و ملاحظات درباره مداخله نظامی است که به‌عنوان خلاصه در ابتدای گزارش ذکر شده است. به دلیل اهمیت این خلاصه در ادامه به ترجمه آن می‌پردازیم.

1. Protection of Civilians in Armed Conflicts

۲-۱. مسئولیت حمایت: اصول مرکزی^۱

۲-۱-۱. اصول اساسی

الف - حاکمیت دولت متضمن مسئولیت است و مسئولیت اولیه حمایت از مردم برعهده خود دولت است.

ب - هر جا که گروهی از مردم در نتیجه جنگ داخلی، شورش، سرکوب، ورشکستگی دولت^۲ و یا عدم تمایل یا ناتوانی دولت در معرض آسیب جدی باشند، اصل «عدم مداخله» به نفع مسئولیت بین‌المللی برای مداخله رها خواهد شد.

۲-۱-۲. بنیادها

بنیادهای مسئولیت حمایت، به‌عنوان اصول راهنما برای جامعه بین‌المللی ریشه در موارد ذیل دارد:

الف - در کنه مفهوم حاکمیت دولت، وظیفه حمایت از اتباع خود نهفته است؛ به تعبیر دیگر بنیادی‌ترین وظیفه هر دولت ایفای مسئولیت حمایت از اتباع خود است؛

ب - مسئولیت شورای امنیت طبق ماده ۲۴ منشور سازمان ملل برای حفظ و تداوم صلح و امنیت بین‌المللی؛

ج - وظایف ویژه قانونی طبق بیانیه‌های حقوق بشری و حمایت انسانی، میثاقین و عهدنامه‌ها، حقوق بشردوستانه بین‌المللی و حقوق ملی؛

د - رویه‌های در حال توسعه دولت‌ها، سازمان‌های منطقه‌ای و شورای امنیت سازمان ملل.

۲-۱-۳. عناصر

مسئولیت حمایت، سه مسئولیت ویژه را دربر می‌گیرد:

الف - مسئولیت جلوگیری^۳: که به عوامل ریشه‌ای و مستقیم برخوردهای داخلی و دیگر بحران‌های ساخته دست انسان که مردم عادی را در خطر قرار



می دهد، می پردازد.

ب - مسئولیت واکنش^۱: که متضمن واکنش به اوضاع مردم تحت فشار با اقدامات متناسب است و می تواند شامل اقدامات مجبورکننده نظیر تحریم ها، تعقیب بین المللی و در موارد حاد، مداخله نظامی باشد.

ج - مسئولیت بازسازی^۲: (به ویژه در شرایط مداخله نظامی) که متضمن تأمین و ارائه کمک های کامل با هدف جبران، بازسازی و مصالحه است. این کمک ها در مواجهه با عللی که مداخله به منظور توقف یا دفع آنها طراحی شده است، انجام می گیرد.

۴-۱-۲. اولویت ها

الف - جلوگیری مهم ترین بعد مسئولیت حمایت است. گزینه های طراحی شده با هدف جلوگیری، پیش از هرگونه تفکر به مداخله، باید با اهتمام فراوان به کار گرفته شوند. همچنین باید تعهدات و منابع بیشتر به منظور «پیشگیری» اختصاص یابند.

ب - اعمال مسئولیت همراه با پیشگیری و واکنش به طور هم زمان، باید به گونه ای باشد که با حداقل کاربرد اقدامات مداخله جویانه و مجبورکننده همراه باشد.

۲-۲. مسئولیت حمایت: اصول و ملاحظات مداخله نظامی

۱-۲-۲. آستانه دلیل معقول^(۸)

مداخله نظامی به منظور حمایت انسانی، اقدامی استثنایی و فوق العاده محسوب می شود. پس به منظور ضمانت (از هرگونه سوء استفاده)، باید آسیب جدی و غیرقابل

جبرانی در حال وقوع یا در آستانه وقوع علیه انسان ها باشد؛ وقایعی نظیر:

- کشتار انسان ها در ابعاد گسترده^۳ که می تواند با نیت عامدانه یا بدون آن باشد.
کشتار دسته جمعی ممکن است عملاً در حال جریان باشد و یا بیم وقوع آن برود.

1. The Responsibility to React
2. The Responsibility to Rebyild
3. Large Scale Lose of Life

این کشتار می‌تواند ناشی از رفتار عمدی دولت، غفلت دولت، عدم توانایی دولت از پیشگیری آن و یا در وضعیت «دولت ورشکسته» رخ دهد.

- پاکسازی قومی در ابعاد گسترده^۱، که ممکن است عملاً در حال وقوع باشد و یا بیم آن برود؛ این پاکسازی می‌تواند از طریق کشتن، تبعید اجباری، ترور و یا تجاوز جنسی رخ دهد.

۲-۲-۲. اصول احتیاطی

نیت موخه^۲: هدف نخست مداخله باید توقف یا دفع رنج‌ها و آلام انسانی باشد. نیت صحیح با عملیات دسته‌جمعی بهتر تأمین می‌شود و به‌نحو آشکارا توسط افکار عمومی منطقه‌ای و افراد تحت آسیب مورد حمایت قرار می‌گیرد.

آخرین حربه^۳: مداخله نظامی تنها هنگامی توجیه‌پذیر است که همه گزینه‌های غیرنظامی جلوگیری و حل مسالمت‌آمیز بحران به‌کار گرفته شده باشد و زمینه‌های منطقی این باور فراهم شود که اقدامات کمتر از مداخله، موفقیت‌آمیز نخواهند بود.

ابزار متناسب^۴: مقیاس، مدت و شدت مداخله نظامی طراحی شده نباید بیشتر از میزان مورد نیاز برای تأمین هدف مورد نظر باشد.

دورنمای معقول^۵: در انجام مداخله نظامی، باید احتمال موفقیت در توقف یا دفع رنج‌هایی که لزوم مداخله را توجیه می‌کند، به میزان معقولی وجود داشته باشد. همچنین نباید نتایج مداخله بدتر از نتایج عدم مداخله باشد.

۲-۲-۳. مرجع صلاحیت‌دار شایسته

الف - هیچ رکنی بهتر یا مناسب‌تر از شورای امنیت سازمان ملل متحد برای مجاز شمردن مداخله نظامی برای مقاصد حمایت انسانی وجود ندارد. بنابراین هدف ما یافتن جایگزین‌هایی برای شورای امنیت به‌عنوان منبع صدور مجوز نیست، بلکه

1. Large Scale Ethnic Cleansing
2. Right Intention
3. Last Resort
4. Proportional Means
5. Reasonable Prospects



به دنبال راه‌هایی هستیم که از طریق آنها شورای امنیت بهتر از وضعیت فعلی خود عمل کند.

ب - در همه موارد، مجوز شورای امنیت باید پیش از انجام هرگونه مداخله اخذ شود.

ج - در مواردی که ادعای کشتار دسته‌جمعی یا پاکسازی قومی وجود دارد، شورای امنیت باید به هرگونه درخواست مجوز برای مداخله، رسیدگی فوری کند.

د - پنج عضو دائم شورای امنیت باید موافقت کنند که از به‌کار بردن قدرت وتوی خود در موضوعاتی که با منافع حیاتی آنها مرتبط نیست، خودداری کنند. این موافقت بدین منظور است تا از ایجاد مانع در مسیر تصویب قطعنامه جلوگیری شود. ه - اگر شورای امنیت طرحی را به منظور حمایت انسانی رد کند و یا در زمان معقول، قادر به رسیدگی به موضوع نباشد، آن‌گاه گزینه‌های جایگزین عبارتند از: - بررسی موضوع توسط مجمع عمومی در جلسه ویژه و اضطراری، تحت رویه قطعنامه «اتحاد برای صلح»^۱.

- اقدام در حوزه صلاحیت سازمان‌های منطقه‌ای و زیرمنطقه‌ای تحت فصل هشتم منشور، منوط به کسب مجوز بعدی از شورای امنیت.

۲-۲-۴. اصول عملیاتی

الف - اهداف روشن و حکم غیرمبهم باید در تمام شرایط فراهم باشد.

ب - در میان تمام طرف‌های مداخله‌کننده، باید رویکرد نظامی مشترک و وحدت فرماندهی وجود داشته باشد.

ج - در کاربست نیروی نظامی، باید «محدودیت‌ها» و اصل بهره‌گیری تدریجی^۲ از آن را مدنظر داشت. هدف در مداخله نظامی حمایت از مردم و نه شکست یک دولت است.

د - پذیرش اینکه حمایت نظامی نمی‌تواند یک هدف بنیادی باشد.

ه - حداکثر هماهنگی ممکن با سازمان‌های بشردوستانه (iciss:2001:xi-xii).

1. Uniting for Peace

2. Gradualism

۳. مسئولیت حمایت و بحران غزه

در این بخش در صدد پاسخ‌گویی به پرسش اصلی این پژوهش هستیم که آیا به لحاظ نظری، دکترین «مسئولیت حمایت» می‌تواند مبنای حقوقی مناسبی برای واکنش بین‌المللی در حمایت از ساکنان غیرنظامی نوار غزه و علیه اقدامات رژیم صهیونیستی باشد؟ شناسایی دولت مسئول در حمایت از ساکنان نوار غزه، مهم‌ترین گام در پاسخ به این پرسش است. پس از این مرحله باید به ارزیابی عملکرد دولت مسئول پرداخت که آیا طبق قواعد و هنجارهای حقوقی بین‌المللی به مسئولیت خود عمل نموده است یا خیر؟

۳-۱. دولت مسئول در باریکه غزه

همان‌گونه که در خلاصه گزارش و همچنین بند ۱۳۸ بیانیه پایانی اجلاس سران ۲۰۰۵ تأکید شده است، مسئولیت تأمین امنیت، حقوق اولیه‌ی زندگانی و حقوق بشر برای اتباع یک کشور، در وهله نخست برعهده دولت مرکزی آن کشور است. اما منطقه غزه از سال ۱۹۶۷ در اشغال رژیم صهیونیستی قرار دارد. بر این مبنا قواعد کنوانسیون لاهه ۱۹۰۷، کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹ و نیز قواعد عرفی بر مناسبات رژیم صهیونیستی و ساکنان نوار غزه حاکم است. شورای امنیت سازمان ملل در قطعنامه ۱۳۲۲^(۹) و همچنین دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی خود در مورد مشروعیت ساخت دیوار حائل، اسرائیل را به‌عنوان قدرت اشغالگر معرفی کرده‌اند و از این کشور خواسته‌اند تا بر مبنای قواعد و کنوانسیون‌های مذکور به تعهدات خود عمل کند (میری لواسانی، ۱۳۸۹: ۱۸۱).

رژیم صهیونیستی در تاریخ هفتم ژوئن ۱۹۵۱ کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو را به تصویب رسانده است. اما این رژیم ادعا می‌کند که کنوانسیون چهارم ژنو در مناطق اشغالی ۱۹۶۷ قابلیت اجرایی ندارد. استدلال این رژیم آن است که مناطق اشغالی مزبور که شامل نوار غزه، کرانه باختری رود اردن و قدس شرقی می‌شود، در زمان اشغال تحت حاکمیت هیچ کشوری نبوده و بنابراین نمی‌تواند سرزمین یک دولت پذیرنده کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو در نظر گرفته شود. به تعبیر دیگر رژیم صهیونیستی با اشغال این مناطق حاکمیت هیچ کشوری را نقض نکرده است زیرا

این مناطق از ۱۹۶۷-۱۹۴۸ در اشغال مصر و اردن بوده‌اند و پیش از آن تحت قیمومیت بریتانیا و زیر نظر جامعه ملل قرار داشته‌اند (صفائی، ۱۳۸۹: ۱۰۷-۱۰۶). در ردّ استدلال رژیم صهیونیستی باید به چند نکته توجه نمود: نخست، دولت فلسطین به‌عنوان یک موجودیت مستقل از سوی بیش از ۱۰۰ دولت مورد شناسایی قرار گرفته است؛ دوم، مردم ساکن غزه به‌عنوان اتباع اسرائیلی شناخته نمی‌شوند. بنابراین جنگ ۲۲ روزه غزه یک درگیری مسلحانه بین‌المللی محسوب می‌شود که کنوانسیون چهارم ژنو بر آن حاکم است (وکیل، ۱۳۹۰: ۴۳۴). علاوه بر این موارد، نظرات دیوان بین‌المللی دادگستری ادعای مقامات اسرائیلی را نقض می‌کند. دیوان بیان می‌دارد که رژیم صهیونیستی در موارد متعدد کنوانسیون چهارم ژنو را در سرزمین‌های اشغالی به اجرا گذارده است؛ از سوی دیگر دیوان عالی این رژیم در رأی ۳۰ می ۲۰۰۴ خود، کنوانسیون مذکور را در مناطق اشغالی قابل اجرا دانسته است. بنابراین دیوان معتقد است کنوانسیون مذکور در مناطق اشغالی فلسطین قابل اجراست و نیازی به تحقیق در گذشته این سرزمین‌ها وجود ندارد (حبیب‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۴-۲۶).

با توجه به معرفی اسرائیل به‌عنوان قدرت اشغالگر، این دولت مسئولیت تأمین نیازهای ضروری و اولیه مردم این منطقه را برعهده دارد. ماده ۵۵ کنوانسیون چهارم ژنو در این مورد بیان می‌دارد:

«نیروی اشغالگر موظف است به کامل‌ترین شکلی که در توان

دارد نیازهای غذایی و درمانی اهالی را تضمین کند. نیروی

اشغالگر خصوصاً باید در شرایطی که ذخایر سرزمین اشغالی

ناکافی باشد، مواد غذایی و انبارهای دارو و سایر اقلام مورد

نیاز را تأمین کند.»^(۱۰)

آنچه بیان شد ناظر به وظایف و مسئولیت‌های رژیم صهیونیستی در رعایت حقوق بشردوستانه در شرایط مخاصمه و دوران اشغال است. در یک گام به جلو می‌توان با استناد به دیدگاه‌های نوین در مورد عدم تفکیک میان حقوق بشردوستانه

و حقوق بشر، مدعی وظیفه و مسئولیت رژیم صهیونیستی در رعایت حقوق بشر در سرزمین‌های اشغالی شد. دیدگاه‌های سنتی، حقوق بشردوستانه و حقوق بشر را دو شاخه مجزا از حقوق بین‌الملل می‌داند که اولی به‌عنوان قانون خاص^۱ در زمان جنگ و دیگری در زمان صلح قابل اجرا است. رژیم صهیونیستی از جمله دولت‌هایی است که معتقدند حقوق بشر صرفاً در چهارچوب روابط عادی میان حکومت، دولت، شهروندان و جمعیت داخلی ایجاد شده و قواعد آن انحصاراً در زمان صلح بین یک دولت و اتباع خود قابل اجراست. در مقابل مخالفان این استدلال، تفکیک سنتی میان حقوق بشردوستانه و حقوق بشر را نمی‌پذیرند و رژیم اسرائیل را مسئول رعایت هر دو دسته حقوق به‌طور هم‌زمان در سرزمین‌های اشغالی می‌دانند (سیاه رستمی، ۱۳۸۷: ۲۶۹-۲۶۷). یکی از مهم‌ترین مستندات مخالفان تفکیک میان حقوق بشردوستانه بین‌المللی و حقوق بشر، قطعنامه XXIII با نام «رعایت حقوق بشر در درگیری‌های مسلحانه»^۲ است که نخستین بار در کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر تهران در می ۱۹۶۸ به تصویب شرکت‌کنندگان رسید. این قطعنامه مجدداً در قالب قطعنامه ۲۴۴۴^(۱۱) مجمع عمومی سازمان ملل در تاریخ ۱۹ دسامبر ۱۹۶۸ و همچنین قطعنامه ۹/۹ شورای حقوق بشر مورد تأیید و تکرار قرار گرفته است.^(۱۲)

۱-۱-۳. عملکرد اسرائیل در حمایت از مردم غزه

پس از تعیین اسرائیل به‌عنوان مسئول حمایت از مردم غزه، باید به بررسی عملکرد این رژیم پرداخت. به‌رغم این مسئولیت حقوقی، رژیم صهیونیستی در عمل نشان داده است که نه تنها تعهدی برای خود در قبال حمایت از مردم این باریکه قائل نیست، بلکه به‌طور آشکارا و گسترده با محاصره نوار غزه، تحمیل جنگ ۲۲ روزه و حمله به کاروان آزادی، حقوق بشر و بشردوستانه ساکنان غزه را نقض کرده و می‌کند.



1. Lex Specialis

۲۰۷ 2. Resolution XXIII (Human Rights in Armed Conflicts)

در حدود چهار سال است که رژیم صهیونیستی بیش از ۱/۵ میلیون نفر از ساکنان نوار غزه را در محاصره اقتصادی قرار داده است. در نتیجه این محاصره تأمین برق، آب آشامیدنی، سوخت، مواد غذایی و بهداشتی با مشکلات جدی مواجه شده است. بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی نظیر کمیته صلیب سرخ، سازمان عفو بین‌الملل و دیده‌بان حقوق بشر نسبت به وخامت اوضاع انسانی در کرانه باختری هشدار داده‌اند. با این حال اسرائیل همچنان بر ادامه محاصره نوار غزه تأکید دارد و بارها مواضع خود در این مورد را اعلام داشته است. ادامه این روند توسط اسرائیل، شکلی از «مجازات دسته‌جمعی»^۱ و نقض ماده ۳۳ کنوانسیون چهارم ژنو است.

کمیته حقیقت‌یاب^۲ شورای حقوق بشر به ریاست قاضی ریچارد گلدستون^۳، در فصل پنجم گزارش خود به تأثیرات این محاصره اقتصادی بر زندگی مردم غزه پرداخته است. به نظر کمیته، محاصره غزه موجب آسیب شدید به اقتصاد غزه به‌ویژه در بخش‌های صنعتی و کشاورزی شده و تأثیرات جنگ بر وضعیت معیشت ساکنان غزه را تشدید کرده است. گزارش طبق معاهده چهارم ژنو، اسرائیل را مسئول تأمین امکان واردات مواد غذایی، لوازم پزشکی و دیگر کالاهای ضروری به منطقه غزه می‌داند که به‌رغم این مسئولیت، از نظر کمیته، اسرائیل این تعهدات را نقض کرده است. گزارش در ادامه به تأثیرات این محاصره بر زنان و کودکان پرداخته و ضمن تأیید مکرر مجازات دسته‌جمعی ساکنان غزه توسط اسرائیل، این اقدام را مصداق جنایت علیه بشریت^۴ به‌شمار آورده است.

در کنار محاصره اقتصادی، رژیم صهیونیستی جنگ ۲۲ روزه‌ای را نیز بر ساکنان غزه تحمیل کرده است. این تهاجم که به «عملیات سرب گداخته»^۵ موسوم شد، شامل دو

1. Collective Punishment
2. Fact-Finding Committee
3. Richard Goldstone
4. Crime against Humanity
5. Operation Cast Lead

مرحله بمباران - حملات هوایی و پیشروی نیروهای زمینی بوده است. شورای حقوق بشر سازمان ملل کمیته حقیقت‌یابی را به ریاست قاضی ریچارد گلدستون با هدف تحقیق در مورد ابعاد حقوقی این حمله گسیل داشت. کمیته مزبور گزارشی^(۱۳) در ۵۴۷ صفحه ارائه داد که از بیش از ۲۰۰۰۰ سند، عکس و مصاحبه تشکیل شده است. گزارش مزبور در ۱۶ اکتبر ۲۰۰۹ به تصویب شورای حقوق بشر رسید. بنا بر گزارش گلدستون، نهادهای غیردولتی شمار کشته‌شدگان این جنگ را بین ۱۳۸۷ تا ۱۴۱۷ نفر اعلام کرده‌اند. مقامات فلسطینی در نوار غزه نیز شمار کشته‌شدگان را ۱۴۴۴ نفر اعلام داشته‌اند. در این گزارش نسبت غیرنظامیان به نظامیان بسیار زیاد عنوان شده است. مهم‌ترین تخلفات رژیم اسرائیل در گزارش گلدستون موارد ذیل است:

- ارتکاب جنایات جنگی به دلیل حمله عمدی به ساکنان غیرنظامی: در این مورد کمیته حقیقت‌یاب درباره ۱۱ حادثه که در آنها نظامیان اسرائیلی به‌طور مستقیم غیرنظامیان را هدف قرار داده‌اند، تحقیق کرده است. کمیته، به‌کارگیری آزادانه نظامیان اسرائیلی علیه غیرنظامیان و عمدی بودن حوادث فوق را تأیید می‌کند؛

- ارتکاب جنایت جنگی به دلیل تخریب اموال عمومی و غیرنظامی که نقض ماده ۵۳ کنوانسیون چهارم ژنو محسوب می‌شود. تخریب بیمارستان‌ها نظیر القدس و الوفا، مرکز خودروهای امدادی، مساجد، مراکز پلیس، مجلس قانون‌گذاری فلسطین، مدارس، زندان اصلی غزه، آسیاب‌ها، چاه‌های آب، مرغداری‌ها، انبارهای سوخت، کارخانه‌های صنعتی، منازل مسکونی و غیره در گزارش مزبور مورد بررسی قرار گرفته است؛

- ارتکاب جنایت جنگی به دلیل استفاده از غیرنظامیان به‌عنوان سپر انسانی:^۱ کمیته در این خصوص به بررسی چهار مورد پرداخته که در آن نظامیان اسرائیلی در خلال جست‌وجو از منازل و عملیات نظامی، با تهدید اسلحه چند مرد فلسطینی را با خود برده‌اند؛

- استفاده از سلاح‌های حاوی فسفر سفید و خمپاره در مناطق مسکونی و

غیرنظامی که نقض صریح ماده ۲ پروتکل سوم ممنوعیت یا محدودیت استفاده از سلاح‌های آتش‌زا محسوب می‌شود؛
- عدم رعایت اصل تفکیک میان نظامیان و غیرنظامیان طبق مواد ۵۱ و ۵۲ پروتکل الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو؛
- ارتکاب جنایت علیه بشریت به علت مجازات دسته‌جمعی ساکنان غزه (Goldstone & Others: 2009).

۳-۱-۱-۳. حمله به کاروان آزادی

اقدام دیگر رژیم صهیونیستی که حکایت از قصد عامدانه این رژیم در نقض مسئولیت‌های خود در حمایت از ساکنان نوار غزه دارد، حمله به کاروان آزادی است. کاروان مذکور متشکل از ۹ کشتی حامل کمک‌های بشردوستانه (نظیر مواد غذایی، دارویی و مصالح ساختمانی) و حدود ۶۵۰ حامی صلح و فعال حقوق بشر بود. در کنار این افراد برخی از دیپلمات‌های سابق اروپا، از جمله سه عضو سابق پارلمان آلمان، و هشت عضو پارلمان الجزایر نیز حضور داشتند. این کشتی‌ها از تابعیت ترکیه و یونان برخوردار بودند و بزرگ‌ترین آنها کشتی ترکی «ماوی مرمره»^۱ بود. شش کشتی از کاروان مذکور از بندر استانبول ترکیه به سمت غزه به‌راه افتاد که در تاریخ دوشنبه، ۳۱ می ۲۰۱۰ به آب‌های این منطقه نزدیک شد. ارتش اسرائیل با ارسال بالگردها و قایق‌های توپ‌دار خود این کشتی‌ها را متوقف ساخت و در درگیری با مسافران آن، ۹ فعال حقوق بشری ترک را کشت و در حدود ۵۰ نفر را نیز مجروح کرد. علاوه بر این، مسافران کشتی‌های مذکور بازداشت و محموله‌های کاروان آزادی توسط ناوچه‌های اسرائیلی به بندر اشدود در شمال فلسطین اشغالی منتقل شد. در واقع اسرائیل با این اقدام خود نشان داد که نه تنها مردم غزه را تحت مجازات دسته‌جمعی قرار داده است، بلکه دایره این تنبیه می‌تواند فعالین حقوق بشری درگیر در کمک‌های بشردوستانه را نیز شامل شود.

این عملیات که در واقع حمله نظامی به یک کشتی غیرنظامی بود، با واکنش‌های شدید بین‌المللی مواجه شد. شورای امنیت در بیانیه خود در تاریخ یک

ژوئن ۲۰۱۰، این اقدام را محکوم و خواستار تحقیق و تفحص بی طرفانه در مورد آن شد.^(۱۴) شورای حقوق بشر نیز هیئت سه نفره‌ای را مأمور بررسی حادثه مزبور کرد. هیئت، پس از تحقیقات و مصاحبه با بیش از ۱۰۰ شاهد این حادثه در ژنو، لندن، استانبول و امان، گزارش ۵۶ صفحه‌ای^(۱۵) را تقدیم شورا نمود. گزارش، حمله رژیم صهیونیستی به کاروان آزادی را اقدامی «آشکارا غیرقانونی»^۱، «نامتناسب»^۲ و مصداق «خشونت غیر ضروری»^۳ دانسته است. علاوه بر این، گزارش، حمله ارتش اسرائیل را جلوه‌ای از وحشی‌گری^۴ می‌داند که با توسل به ضرورت‌های امنیتی، قابل توجیه نبوده و نقض صریح حقوق بشر و بشردوستانه بین‌المللی به‌شمار می‌رود» (Hudson & Phillips: 2010).

بررسی اجمالی گزارش‌های تهیه‌شده توسط نهادهای بی‌طرف بین‌المللی، به‌خوبی آشکار می‌سازد که رژیم صهیونیستی عاملدانه در جهت نقض حقوق ساکنان غزه عمل می‌کند. بنابراین زمینه حقوقی لازم برای مسئولیت حمایت بین‌المللی، به‌منظور واکنش به اوضاع بحرانی مردم تحت فشار با اقدامات متناسب وجود دارد. اقدامات پیش‌بینی‌شده در دکترین مسئولیت حمایت، طیف گسترده‌ای از اعمال تحریم‌ها، تعقیب بین‌المللی و حتی مداخله نظامی علیه اسرائیل و در حمایت از مردم غزه را شامل می‌شود.

۲-۳. ارزیابی عملکرد مراجع ذی‌صلاح بین‌المللی

به‌رغم وجود زمینه‌های حقوقی لازم برای کاربست مسئولیت بین‌المللی در حمایت از مردم غزه، اقدامات عملی مؤثری در این مورد صورت نگرفته است. همان‌گونه که بیان شد، بند ۱۳۹ بیانیه پایانی اجلاس سران سال ۲۰۰۵، اقداماتی در قالب فصل ششم (حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات)، هشتم (ترتیبات منطقه‌ای) و حتی هفتم منشور را برای اعمال مسئولیت بین‌المللی در نظر گرفته است. در این بند شورای

1. Clearly Unlawful
2. Disproportionate
3. Unnecessary Violence
4. Brutality



امنیت مسئول اقدام «قاطع»^۱ و «به‌موقع»^۲ جهت ممانعت از وقوع یا تداوم نسل کشی، جنایات جنگی، پاکسازی قومی و جنایات علیه بشریت عنوان شده است. علاوه بر شورا، بر ضرورت توجه هرچه بیشتر مجمع عمومی بر جرایم چهارگانه مذکور نیز تأکید شده است.

شورای امنیت در طول بحران غزه دو قطعنامه و یک بیانیه صادر کرده است؛ قطعنامه ۱۸۵۰^(۱۶)، در تاریخ ۱۶ دسامبر ۲۰۰۸ صادر شد. قطعنامه بدون هیچ گونه اشاره به محاصره غزه، از مذاکرات صلح اعلام حمایت کرده و از دولت فلسطین و اسرائیل می‌خواهد از اقداماتی که مانع پیشرفت مذاکرات می‌شود، خودداری کنند. قطعنامه دوم به شماره ۱۸۶۰^(۱۷) در ۸ ژانویه ۲۰۰۹ و در جریان جنگ صادر شده است. این قطعنامه که با ۱۴ رأی مثبت و تنها رأی ممتنع امریکا تصویب شد، از طرفین می‌خواهد آتش‌بس فوری را برقرار کنند. همچنین قطعنامه خواستار عقب‌نشینی رژیم صهیونیستی از نوار غزه و ارائه کمک‌های انسانی برای کاستن از وخامت شرایط اقتصادی و انسانی ساکنان غزه شده است. بیانیه شورا نیز در جریان حمله به کاروان آزادی صادر شده که اقدام اسرائیل را محکوم می‌کند.

به‌رغم صدور قطعنامه ۱۸۶۰، حملات رژیم صهیونیستی علیه مردم غزه همچنان ادامه داشت. بنابراین مجمع عمومی اجلاس اضطراری را در ۱۶ ژانویه ۲۰۰۹ ترتیب داد. در این اجلاس حملات شدیدالحنی علیه اسرائیل صورت گرفت و در نهایت مجمع با ۱۴۳ رأی موافق، ۳ مخالف (از جمله ایالات متحده) و ۹ ممتنع، قطعنامه‌ای^(۱۸) را علیه اسرائیل صادر کرد. قطعنامه از طرفین درگیر می‌خواهد مفاد قطعنامه ۱۸۶۰ شورای امنیت از جمله رعایت آتش‌بس را رعایت کنند. علاوه بر این، بر عقب‌نشینی نیروهای اسرائیلی و ارسال کمک‌های بشردوستانه برای مردم نوار غزه تأکید شده است.

ارزیابی عملکرد شورای امنیت نشان از ناکارآمدی این نهاد در اعمال مسئولیت حمایت بین‌المللی دارد. به‌رغم تأکید دکتین مسئولیت حمایت و بند ۱۳۹ سند اجلاس سران مبنی بر رسیدگی فوری و قاطع شورای امنیت به مواردی که در آن

1. Decisive
2. Timely

امکان بروز فجایع انسانی وجود دارد، این نهاد بار دیگر مبتنی بر منافع و ملاحظات اعضای دائم خود به‌ویژه ایالات متحده عمل نمود. قطعنامه ۱۸۵۰ از قاطعیت مورد انتظار برخوردار نیست. قطعنامه ۱۸۶۰ نیز دیر هنگام و پس از گذشت ۱۳ روز از آغاز جنگ صادر شده است. علاوه بر این قطعنامه از قاطعیت کافی برخوردار نیست و همان‌گونه که بیان شد، نتوانست رژیم صهیونیستی را از تداوم تجاوزگری بازدارد؛ شورای امنیت در این قطعنامه نه تنها اسرائیل را ناقض صلح و حتی تهدیدکننده صلح بین‌المللی ندانسته، بلکه به‌طور ضمنی اقدامات حماس را محکوم کرده است. نحوه عملکرد شورا بیانگر آن است که این دکترین همچنان در رفع مهم‌ترین انتقاد وارده بر مداخله بشردوستانه، یعنی گزینشگری ناکام مانده و کماکان ملاحظات مربوط به منافع قدرت‌های بزرگ بر هنجارهای اخلاقی و انسانی برتری دارد. مجمع عمومی نیز به استثنای قطعنامه مذکور اقدام عملی مؤثری انجام نداد. مجمع می‌توانست با توصیه به شورای امنیت، تحریم‌های سیاسی و اقتصادی را علیه اسرائیل تقاضا کند.

نتیجه‌گیری

دکترین مسئولیت حمایت از هنجارهای نوظهور در حقوق بین‌الملل است. بازبینی مفهوم امنیت و تلاش برای مفهوم پردازی دوباره از آن در دنیای پس از جنگ سرد که در پردازش مفهوم «امنیت انسانی» متجلی شد، یکی از زمینه‌های مساعد نظری برای طرح این دکترین بوده است. مداخله بشردوستانه دیگر بستر نظری این دکترین است. انتقادات فراوان نظیر گزینشگری و نیات منفعت‌طلبانه قدرت‌های بزرگ در اقدام به مداخله بشردوستانه، منجر به شکل‌گیری معمای مداخله - حاکمیت در دهه پایانی قرن بیستم شد. نتیجه این روند پردازش دکترین مسئولیت حمایت در نخستین سال از هزاره جدید میلادی بود. این نظریه امیدهای فراوانی را برای تأمین حقوق بشر در سطح جهانی و جلوگیری از وقوع فجایع انسانی برانگیخت. علاوه بر آن گمان می‌رفت که دکترین جدید نواقص نظری و عملی مداخله بشردوستانه را مرتفع سازد.

بحران غزه یکی از مهم‌ترین آزمون‌های دکترین مسئولیت حمایت در دهه

گذشته بوده است. به لحاظ نظری و مطابق با پیش فرض‌های این دکترین، زمینه‌های حقوقی لازم برای اعمال این دکترین در مورد بحران غزه وجود دارد. زیرا بنابر نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری (۲۰۰۴)، رژیم صهیونیستی قدرت اشغالگر در منطقه غزه است و باید طبق ماده ۵۵ کنوانسیون چهارم ژنو، به وظایف خود در تأمین نیازهای غذایی - بهداشتی و سایر اقلام مورد نیاز ساکنان این منطقه عمل کند. به‌رغم این نظر دیوان و قوانین کنوانسیون ژنو، رژیم صهیونیستی نه تنها به وظایف مذکور عمل نکرده است، بلکه عملاً با محاصره این منطقه و تحمیل جنگ ۲۲ روزه موجبات تضييع هرچه بیشتر حقوق بشر و بشردوستانه مردم باریکه غزه را فراهم آورده است. علاوه بر این، اسرائیل از اقدامات بشردوستانه دیگر دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و فعالان حقوق بشری نیز جلوگیری می‌کند که جلوه تام آن در حمله ارتش این رژیم به کاروان آزادی نمودار شد.

این اقدامات رژیم صهیونیستی، حکایت از قصد عامدانه اسرائیل در ترک مسئولیت حمایت از ساکنان غزه دارد. بنابراین زمینه لازم برای مسئولیت حمایت بین‌المللی در قبال مردم غزه وجود دارد. دکترین مسئولیت حمایت و بند ۱۳۹ سند اجلاس سران در سال ۲۰۰۵، شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل را به عنوان مراجع ذی‌صلاح برای اعمال حمایت بین‌المللی در نظر گرفته‌اند. ارزیابی عملکرد این دو نهاد، به استثنای صدور دو قطعنامه توسط شورای امنیت و یک قطعنامه از سوی مجمع عمومی، اقدام مؤثر و عملی دیگری را در جهت دفع آلام ساکنان غزه نشان نمی‌دهد. بنابراین می‌توان بحران غزه را آزمونی دانست که دکترین مسئولیت حمایت، به‌رغم وجود زمینه‌ها و پیش‌شرط‌های حقوقی لازم نتوانست سربلند از آن بیرون آید.*

پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها

۱. به منظور مطالعه بیشتر در این خصوص بنگرید به:
<http://www.responsibilitytoprotect.org/index.php/crises/crisis-in-syria>.
۲. برای دریافت متن کامل این گزارش مراجعه کنید به:
<http://responsibilitytoprotect.org/ICISS%20Report.pdf>.
3. [http://responsibilitytoprotect.org/world%20summit%20outcome%20doc%202005\(1\).pdf](http://responsibilitytoprotect.org/world%20summit%20outcome%20doc%202005(1).pdf).
4. S/RES/1674(2006), Available at:
<http://daccess-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N06/331/99/PDF/N0633199.pdf?OpenElement>.
5. S/RES/1706(2006), Available at:
<http://daccess-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N06/484/64/PDF/N0648464.pdf?OpenElement>.
6. S/RES/1769(2007), Available at:
<http://daccess-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N07/445/52/PDF/N0744552.pdf?OpenElement>.
7. S/RES/1973(2011), Available at:
<http://daccess-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N11/268/39/PDF/N1126839.pdf?OpenElement>.
۸. منظور دلیل و علتی است که مبادرت به مداخله نظامی را توجیه می‌کند.
9. S/RES/1322(2000), Available at:
<http://daccess-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N00/679/37/PDF/N0067937.pdf?OpenElement>.
۱۰. در این خصوص بنگرید به متن کنوانسیون چهارم ژنو در آدرس ذیل:
<http://www.icrc.org/ihl.nsf/FULL/380?OpenDocument>.
11. <http://www.icrc.org/ihl.nsf/FULL/440?OpenDocument>.
12. http://ap.ohchr.org/documents/alldocs.aspx?doc_id=14584.
۱۳. به منظور دریافت این گزارش مراجعه کنید به:

<http://www2.ohchr.org/english/bodies/hrcouncil/docs/12session/A-HRC-12-48.pdf>.

14. <http://www.un.org/News/Press/docs/2010/sc9940.doc.htm>.

۱۵. به منظور دریافت این گزارش مراجعه کنید به:

http://www2.ohchr.org/english/bodies/hrcouncil/docs/15session/A.HRC.15.21_en.pdf.

16. S/RES/1850(2008), Available at:

<http://daccess-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N09/204/32/PDF/N0920432.pdf?OpenElement>.

17. S/RES/1860(2009), Available at:

<http://daccess-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N09/204/32/PDF/N0920432.pdf?OpenElement>.

18. <http://www.un.org/News/Press/docs/2009/ga10809.doc.htm>.



منابع

الف - فارسی

- بلدسویوچک، رابرت. ۱۳۷۵. **فرهنگ حقوق بین‌الملل**، ترجمه بهمن آقایی، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- بوزان، بری. ۱۳۸۹. **مردم، دولت‌ها و هراس**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم.
- حبیب‌زاده، توکل. ۱۳۸۹. **رفتار رژیم اسرائیل در جنگ غزه از منظر حقوق بشردوستانه**، در: سعید بیگدلی، ابعاد حقوقی جنگ اسرائیل علیه غزه، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- رشیدی‌نژاد، زینب. ۱۳۸۶. «موازن و مرزهای مداخله بشردوستانه در رویه شورای امنیت»، **مجله حقوقی**، شماره ۳۷، صص ۱۰۲-۶۳.
- سلطان‌زاده، سجاد. ۱۳۸۸. «بررسی حقوقی استناد روسیه به دکترین مسئولیت حمایت در حمله به گرجستان»، **فصلنامه سیاست خارجی**، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۸، صص ۹۶۸-۹۳۲.
- سواری، حسن. ۱۳۹۰. «نظریه «مسئولیت حمایت» از حرف تا عمل»، **فصلنامه پژوهش حقوق**، سال سیزدهم، شماره ۳۲، بهار ۱۳۹۰، صص ۲۰۳-۱۷۳.
- سیاه‌رستمی، هاجر. ۱۳۸۷. «حقوق بشر در سرزمین‌های اشغالی»، **مجله حقوقی بین‌المللی**، سال ۲۵، شماره ۳۹، صص ۲۹۰-۲۶۵.
- صفائی، عبدالحسین. ۱۳۸۹. «بررسی ابعاد حقوقی حمله رژیم صهیونیستی به غزه»، در: سعید بیگدلی، **ابعاد حقوقی جنگ اسرائیل علیه غزه**، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- عبدالله‌خانی، علی. ۱۳۸۳. **نظریه‌های امنیت**، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- فن تیگر شتروم، باربارا. ۱۳۸۹. **امنیت انسانی و حقوق بین‌الملل**، ترجمه اردشیر امیرارجمند و حمید قنبری، تهران، انتشارات مجد.
- کر، پائولین. ۱۳۸۸. «امنیت انسانی»، در: **امنیت بین‌الملل**، مایکل شیهان، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

میری لواسانی، سمیه سادات. ۱۳۸۹. بررسی نسل‌کشی در غزه با نگاهی به اسناد بین‌المللی حقوق بشر، در: سعید بیگدلی، ابعاد حقوقی جنگ اسرائیل علیه غزه، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

وکیل، امیرساعتد. ۱۳۸۸. *تعهدات دولت‌ها به ترغیب و تضمین حقوق بنیادین بشر توسط دولت دیگر*، رساله دوره دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه علامه طباطبائی. وکیل، امیرساعتد. ۱۳۹۰. «وضعیت دارفور و غزه: میدان آزمون نظریه مسئولیت حمایت»، *فصلنامه پژوهش حقوق*، سال سیزدهم، شماره ۳۲، بهار ۱۳۹۰، صص ۴۴۰-۴۰۳. ویلر، نیکولاس و بلامی الکس. ۱۳۸۳. «مداخله بشردوستانه و سیاست جهانی»، در: جان بیلیس و استیو اسمیت، *جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین*، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

ب - انگلیسی

- Doris Konig & Others. 2007. *International Law Today: New Challenges and The Need for Reform?*, Berlin: Springer.
- Evans, Gareth & Others. 2001. *The Responsibility to Protect: Report of the International Commission on Intervention and State Sovereignty*, Accessible at: <http://responsibilitytoprotect.org/ICISS%20Report.pdf>.
- Goldstone, Richard & Others. 2009. *Report of the United Nations Fact-Finding Mission on the Gaza Conflict*, Accessible at: <http://www2.ohchr.org/english/bodies/hrcouncil/docs/12session/A-HRC-12-48.pdf>.
- Griffiths Martin, Terry O'Callaghan & Steven C.Roach. 2008. *The Key concepts in International Relations*, London: Routledge.
- Paris, Roland. 2001. "Human Security Paradigm Shift or Hot Air?", *International Security*, Vol.26, No.2 (fall), pp. 87-102.
- Tuchman Mathews, Jessica. 1989. "Redefining security", *Foreign Affairs*, Vol.68, NO.2 (Spring) ,pp. 162-177.
- UlHaq, Mahbub& Others. 1994. *Human Development Report 1994*, Available at: <http://hdr.undp.org/en/reports/global/hdr1994>.
- Welsh, Jennifer. 2009. *Implementing the 'Responsibility to Protect*, available at: <http://www.21school.ox.ac.uk/downloads/briefings/Implementing%20the%20Responsibility%20to%20Protect.PDF>.
- Wheeler, Nicolas. 2005. *A Victory for Common Humanity? The Responsibility to Protect after 2005 World Summit*, Canada: Lecture

in The University of Toronto, 6-7 oct, available at: [http://www.ura.uk.org/humanrights/R2P\[1\].pdf](http://www.ura.uk.org/humanrights/R2P[1].pdf).

Hudson-Phillips, Karl & Others: **Report of the International Fact-finding Mission to Investigate Violations of International Law, Including International Humanitarian and Human Rights law, Resulting from the Israeli Attacks on the Flotilla of Ships Carrying Humanitarian Assistance**, available at: http://www2.ohchr.org/english/bodies/hrcouncil/docs/15session/A.HRC.15.21_en.pdf.

www.responsibilitytoprotect.org.

www.ohchr.org.

www.undp.org.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی